

رأی سبزها علیه صهیونیسم؛ پشت این چرخش چه می‌گذرد؟



بارها نقشه‌هایی از غرب آسیا بدون فلسطین منتشر شده است. اما طوفان الاقصی در سال ۲۰۲۳ نقطه آغاز بازگشت دوباره فلسطین به کانون توجه جهانی بود. جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان و جنایات رژیم صهیونیستی و آمریکا، در کنار مقاومت همه‌جانبه ملت ایران و جبهه مقاومت، جایگاه فلسطین را در صحنه جهانی بیش از پیش تقویت کرد. این بازگشت ابتدا در خیابان‌ها و در قالب تظاهرات و اعتراض‌های مردمی آشکار شد، سپس به دانشگاه‌ها، مراسم‌ها و جشنواره‌های هنری راه یافت و اکنون به عرصه سیاست و انتخابات رسیده است؛ به‌گونه‌ای که جریان‌های سیاسی و چهره‌های بسیاری، حتی در جوامع اروپایی و آمریکا، برای همسویی با افکار عمومی و کسب رأی، مواضع ضدصهیونیستی اتخاذ می‌کنند. پیروزی نامزد‌های ضدصهیونیست در آمریکا و استقبال جهانی از مواضع کشورهای همچون اسپانیا و ایرلند، بخشی از همین تغییر است. امروز حتی انگلیس، که خود زمینه‌ساز ایجاد رژیم صهیونیستی بوده، به صحنه چنین تحولی تبدیل شده است؛ از حزب سبزها گرفته تا برنهام،

تحولی مهم در عرصه سیاسی انگلیس، نشانه‌ای روشن از دگرگونی نگاه جهانی به مسئله فلسطین و تبدیل شدن آن از موضوعی حاشیه‌ای به مسئله‌ای در متن تحولات سیاسی جهان است. حزب سبز انگلیس که در سال ۲۰۲۴ رژیم صهیونیستی را رژیم آپارتاید خوانده بود، در نشست سالانه خود در برایتون، با ۱۰۲۲ رأی موافق در برابر ۸۱۳ رأی مخالف، طرحی را تصویب کرد که صهیونیسم را «بروزه‌ای سیاسی و قومیت‌گرا» تعریف کرده و خواستار برخورد با آن همانند سایر اشکال نژادپرستی شده است.

به نوشته گاردین، این مصوبه با ابتکار گروه «سبزها برای فلسطین» به رأی گذاشته شد و اکنون به سیاست رسمی حزب سبز در انگلستان و ولز تبدیل شده است. طرح «صهیونیسم نژادپرستی است» نیز استدلال می‌کند که صهیونیسم، به دلیل قاتل بودن به برتری یک گروه قومی بر پایه سرکوب دیگران، ماهیتی نژادپرستانه دارد. هرچند سران رژیم صهیونیستی با واکنش‌های تند تلاش دارند این تحول را به نمایش قدرت در برابر حامیان فلسطین تبدیل کنند، واقعیت آن است که این رویداد، بخشی دیگر از دستاورد مقاومت در جهانی‌سازی مسئله فلسطین و سندی تازه بر تشدید انزوای رژیم صهیونیستی است؛ تحولی که همزمان مسئولیت جهانی برای بازخواست و مجازات سران آپارتاید صهیونیستی و حامیان آنان را سنگین‌تر می‌کند. حذف فلسطین از تحولات جهانی و در نهایت تلاش برای حذف آن از نقشه، همواره بخشی از رویکرد رژیم صهیونیستی و حامیان آن بوده است؛ چنان‌که

ترامپ چه زمانی پایان جنگ را اعلام می‌کند؟

فشار اقتصادی تارویارویی مستقیم

خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، نقطه آغاز راهبرد فشار حداکثری علیه ایران بود؛ رویکردی که بعدها از تحریم‌های اقتصادی به اقدامات امنیتی و نظامی گسترش یافت. این روند با هدف قرار دادن سردار قاسم سلیمانی، عملیات‌های اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای ایران و درگیری‌های مستقیم منطقه‌ای وارد مراحل تازه‌ای شد. اکنون پرسش اصلی درباره تعریف «پیروزی» از نگاه ترامپ است: محدودسازی هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای ایران یا هدفی فراتر از آن؟

به گزارش الجزیره، هشتم مه ۲۰۱۸ یکی از نقاط عطف روابط آمریکا و ایران بود؛ روزی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، خروج کشورش از «برنامه جامع اقدام مشترک» یا برجام را اعلام کرد؛ توافقی که در ژوئیه ۲۰۱۵ در وین و در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما امضا شده بود. در ظاهر، این تصمیم اختلافی بر سر یک توافق بین‌المللی بود، اما در سطحی عمیق‌تر، بخشی از هویت سیاسی ترامپ و تلاش او برای فاصله گرفتن از میراث دولت اوباما محسوب می‌شد.

ترامپ چگونه می‌خواهد توافقی بهتر از برجام ارائه کند؟ ایران از سال ۲۰۱۵ در مرکز گفتمان سیاسی ترامپ قرار داشت. او در جریان مبارزات انتخاباتی، برجام را «بدترین توافق» توصیف کرد و پس از ورود به کاخ سفید نیز سیاست خود در قبال تهران را از حمله لفظی به تحریم اقتصادی و سپس اقدامات نظامی گسترش داد. اکنون پس از چند مرحله درگیری، پرسش اصلی دیگر تنها درباره ابزارهای فشار

نیست؛ بلکه درباره هدف نهایی واشنگتن و تعریف ترامپ از «پیروزی» است. یکی از محورهای اصلی این تحلیل آن است که مخالفت ترامپ با برجام بیش از آنکه صرفاً ارزیابی فنی مفاد توافق باشد، بخشی از تمایل او برای تمایز سیاسی از اوباما بود. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شد که گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آن مقطع، پایبندی ایران به تعهدات برجامی را تأیید می‌کرد. در همین دوره، دیدگاه ترامپ درباره ایران با مواضع بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل به یکدیگر نزدیک شد. نتانیاهو در مارس ۲۰۱۵ در کنگره آمریکا علیه توافق هسته‌ای سخنرانی کرده بود و اندکی پیش از خروج آمریکا از برجام نیز مجموعه‌ای از اسناد را که به گفته اسرائیل از آرشیو هسته‌ای ایران به دست آمده بود، ارائه کرد. در نتیجه، در سیاست واشنگتن و تل‌آویو، ایران بیش از پیش نه به‌عنوان مسئله‌ای قابل مدیریت، بلکه به‌عنوان تهدیدی معرفی شد که باید ظرفیت‌های آن از ریشه محدود شود.

پس از خروج از برجام، دولت ترامپ راهبرد «فشار حداکثری» را در پیش گرفت. تحریم‌های نفتی و بانکی بازگردانده شد و در سال ۲۰۱۹ سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار گرفت. فشار اقتصادی سپس به اقدامات امنیتی و نظامی نیز کشیده شد.

نقطه عطف مهم بعدی، ژانویه ۲۰۲۰ و حمله به ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در حمله پهپادی آمریکا در نزدیکی فرودگاه بغداد بود. ابومهدی المهندس، نایب‌رئیس وقت حشدالشعبی عراق، نیز در این حمله هدف قرار گرفتند. چند روز بعد، ایران در واکنش به این اقدام پایگاه عین‌الاسد را هدف حمله موشکی قرار داد. اهمیت این رخداد در آن بود که تقابل آمریکا و ایران از سطح فشار اقتصادی و درگیری‌های غیرمستقیم به هدف قرار گرفتن مستقیم یکی از فرماندهان ارشد نظامی ایران رسید. هم‌زمان، اسرائیل نیز عملیات‌های مخفی و خرابکارانه علیه برنامه هسته‌ای ایران انجام داد؛ از جمله حمله به تأسیسات نطنز و ترور محسن

نخست‌وزیر و رئیس حزب کارگر، که برای جلب حمایت افکار عمومی و کاهش فشار اعتراضات ناشی از بحران‌های اقتصادی، به انتقاد از شهرک‌سازی و بیان درد و رنج مردم غزه روی آورده‌اند. ترامپ و ونس نیز که روزگاری شعار «اول اسرائیل» سر می‌دادند، اکنون در پی نمایش فاصله و استقلال از لابی صهیونیستی هستند. این‌ها بخشی از دستاوردهایی است که از طوفان الاقصی تا جنگ رمضان رقم خورده و فلسطین را بار دیگر به صدر تحولات جهانی بازگردانده است.

سران رژیم صهیونیستی که زمانی از «نیل تا فرات» سخن می‌گفتند و مدعی نفوذ گسترده در تمامی قاره‌ها بودند، امروز چنان با انزوای جهانی مواجه شده‌اند که جز اعتراف به آن راهی ندارند. این انزوا به جایی رسیده که حتی نتانیاهو با عصبانیت می‌پرسد چرا جهان علیه این رژیم موضع می‌گیرد و اقدامی علیه ایران انجام نمی‌دهد. جنبش بایکوت اسرائیل نیز دیگر در سطح جامعه متوقف نمانده و تحریم شهر کنشینان و بخش‌هایی از ساختار اشغال‌گری به اتحادیه اروپا رسیده است. نشست امسال سازمان ملل نیز در شرایطی برگزار شد که ۷۷ هیئت، هنگام سخنرانی نتانیاهو، سالن را ترک کردند و محور سخنان بسیاری از کشورها مقابله با سیاست‌های این رژیم بود. در آمریکا نیز بخش بزرگی از افکار عمومی، ادامه روابط کشورشان با رژیم صهیونیستی را نمی‌پذیرند.

این انزوای جهانی در داخل رژیم نیز بازتاب یافته است؛ از تشدید اعتراض‌ها علیه سیاست‌های نتانیاهو که می‌تواند هزینه خود را در انتخابات نشان دهد تا برجسته‌سازی ادعاهای امنیتی درباره موضوعاتی همچون فلا‌یدی و نی‌فرورد برای پوشاندن عمق انزوای سیاسی و اجتماعی. نکته تعیین‌کننده آن است که رویکرد جهانی به فلسطین و انزوای رژیم صهیونیستی،

فخری‌زاده در نوامبر ۲۰۲۰. در این چارچوب، فشار اقتصادی از بیرون و عملیات امنیتی از داخل، دو مسیر مکمل برای محدود کردن توان ایران بودند. تحولات پس از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳، معادله را وارد مرحله دیگری کرد. جنگ غزه به درگیری‌های مرتبط با لبنان، یمن و سوریه کشیده شد و تقابل ایران و اسرائیل بیش از گذشته از فضای غیرمستقیم خارج شد. بر اساس این تحلیل، این روند در نهایت به چند دور درگیری مستقیم میان ایران، اسرائیل و آمریکا انجامید. در جریان نخستین جنگ مورد اشاره در ژوئن ۲۰۲۵، اسرائیل حمله را آغاز کرد و آمریکا نیز به تأسیسات هسته‌ای ایران در فردو، نطنز و اصفهان حمله کرد. در دور بعدی که از آن به‌عنوان جنگی ۴۰ روزه در فوریه ۲۰۲۶ یاد می‌شود، بار دیگر آمریکا در کنار اسرائیل قرار گرفت. در ادامه، ترامپ جنگ را بیش از پیش به‌عنوان رویارویی مستقیم آمریکا با ایران معرفی کرد و مسئله برنامه هسته‌ای ایران را محور اصلی آن قرار داد. همین مسئله تناقضی را در منطق راهبردی واشنگتن ایجاد کرده است: اگر هدف از حملات، از بین بردن تهدید هسته‌ای بود، پس از هر عملیات نظامی باید مشخص می‌شد که نتیجه نهایی دقیقاً چیست و چه زمانی می‌توان گفت مأموریت به پایان رسیده است. یکی از ادعاهای اصلی این است که دولت آمریکا تعریف اسرائیل از تهدید ایران را تا حد زیادی پذیرفته است. بر اساس این نگاه، هنگامی که تعریف تهدید از سوی یک متحد بر سیاست یک قدرت بزرگ غالب شود، ممکن است گزینش‌های جایگزین محدود و محاسبه‌هزینه‌های جنگ کم‌رنگ شود. نمونه این مسئله را می‌توان در پیامدهای منطقه‌ای جنگ مشاهده کرد. کشورهای عربی خلیج فارس، که از نظر جغرافیایی و اقتصادی در مجاورت ایران قرار دارند، هزینه‌های امنیتی و اقتصادی درگیری را تحمل کرده‌اند؛ در حالی که تصمیم آغاز و ادامه عملیات نظامی در اختیار آنها نبوده است. بسته شدن یا اختلال در تردد از تنگه هرمز نیز مستقیماً امنیت انرژی و تجارت جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

آگهی تحدید حدود اختصاصی
چون تحدید شش‌دانگ یک قطعه باغ قسمتی از پلاک شماره ۸۴ فرعی از ۵ اصلی واقع در بخش ۲ نویسرکان - عین‌آباد ملکی آقای ابراهیم خدابخشی فرزند غلامعلی از تحدید خارج گردیده و اعمال تبصره ذیل ماده ۱۵ قانون ثبت میسور نبوده و بنا به درخواست کتبی مالک، تحدید حدود شش‌دانگ پلاک مذکور راس ساعت ۹ صبح روز ۰۶/۰۸/۱۴۰۵ بعمل خواهد آمد بنابراین به موجب این آگهی به مالک یا مالکین مجاور و غیره اخطار می‌شود که در وقت تعیین‌شده در محل حضور بهم رسانند ضمناً «اخطاری که در حقوق اترقانی از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدیدی فقط بمدت ۳۰ روز پذیرفته می‌شود و معترض می‌بایست ظرف مهلت مقرر اعتراض خود را به اداره ثبت ارائه و دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر این صورت منقضی می‌تواند گواهی عدم دادخواست از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض، عملیات ثبتی را ادامه خواهد داد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵
محدثعلی جلیلووند- مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نویسرکان

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده کانون صندوق های قرض الحسنه ایران شعبه استان فارس به شماره ثبت: ۶۱۲۰۹ و شناسه ملی: ۱۴۰۱۱۵۳۳۷۱۳۸

از عموم صندوق های قرض الحسنه استان فارس دعوت می شود جهت نامزدی نمایندگی و انتخابات نمایندگان استان از زمان انتشار آگهی تا ۱۰ روز به نشانی اینترنتی: kargorooh.blogfa.com مراجعه فرمایند. مجمع عمومی در تاریخ ۳۰ مهر ۱۴۰۵ ساعت ۱۰ تا ۱۲ به صورت حضوری و آنلاین برگزار خواهد شد.

- اعلام فعالیت شعبه استان فارس
- انتخاب ۲ نفر نمایندگان استانی فارس در مجمع عمومی کانون
- انتخاب ۳ نفر مدیران اداری و مالی شعبه استان فارس

هیات مدیره کانون قرض الحسنه ایران کد ۸۷۷